

## رنگ در معماری

واقعیت، رنگ وجود ندارد! از نظر علم فیزیک چیزی وجود دارد که دارای جسم و یا ماده باشد و بتوان به آن شکل داد و آن را لمس کرد. شیء رنگی را می‌توان لمس کرد و یا به آن شکل داد؛ اما این خود آن شیء است که موجودیت خارجی دارد نه رنگ آن. رنگ تنها ظاهر دارد، چیزی که به صورت لحظه‌ای دیده می‌شود.

رنگ بازتابی از نور است که به شکل‌های متفاوتی درمی‌آید و این بازتاب مجموعه وسیعی را شامل می‌شود. اگر یک ناحیه باریک از طول موج‌های نور مرئی توسط ماده جذب شود رنگ به وجود می‌آید.

رنگ یکی از خاصیت‌های نور است. ادراک رنگ، نتیجه نور تابیده شده، تغییرات در آن، ویژگی‌های جذب‌کنندگی، انعکاسی و انتقالی سطح، رابطه سطح بارنگ‌های اطراف آن و ویژگی‌های چشم است.

مطالعه درباره رنگ ملاحظاتی را در زمینه‌های فیزیک، فیزیولوژی و روانشناسی پیش می‌آورد. علم فیزیک، توزیع انرژی طیفی نوری را که از یک سطح صادر و یا به وسیله آن منعکس می‌شود، بررسی می‌کند (شاخه خاصی از آن به مطالعه جنبه‌های شیمیایی رنگیزه‌ها و رنگینه‌ها، در ارتباط با خواص رنگ‌ساز این مواد می‌پردازد). فیزیولوژی، فرایندهایی را که در چشم و مغز به هنگام تحریک ناشی از تجربه رنگ اتفاق می‌افتد، مورد مطالعه قرار می‌دهد. روانشناسی در مسائل آگاهی و ذهنیت نسبت به رنگ - همچون عنصری از تجربه بصری - بحث می‌کند.

\*هر رنگ دارای سه صفت یا سه بُعد بصری مستقلاً تغییرپذیر است: فام، درخشندگی و اشباع\*

## ۱. فام

صفتی از رنگ است که جایگاه آن را در سلسله رنگی (از قرمز تا بنفش) - معادل با نور طول موج‌های مختلف در طیف مرئی - مشخص می‌کند. گفته می‌شود که تقریباً ۱۵۰ فام متفاوت را می‌توان تشخیص داد، ولی همه این‌ها به طور مساوی در طیف مرئی توزیع نشده‌اند، زیرا چشم ما برای تفکیک فام‌ها در طول موج‌های بلندتر توانایی بیشتری دارد. بلندترین طول موج‌ها در منطقه قرمز و کوتاه‌ترین طول موج‌ها در منطقه بنفش هستند. فام را می‌توان مشخص‌کننده اسم عام رنگ‌ها تعریف کرد.

## ۲. درخشندگی (والور)

دومین صفت رنگ است و درجه نسبی تیرگی و روشنی آن را مشخص می‌کند (غالباً نقاشان اصطلاح رنگ سایه را نیز در همین معنا به کار می‌برند). معمولاً درخشندگی رنگ‌های فام‌دار را در قیاس بارنگ‌های بیفام می‌سنجند. در چرخه رنگ، زرد بیشترین درخشندگی (معادل خاکستری روشن نزدیک به سفید) و بنفش کمترین درخشندگی (معادل خاکستری تیره نزدیک به سیاه) را دارد. در سلسله رنگی، هر فام نسبت به دیگری میزان تیرگی یا روشنی ذاتی‌اش را می‌نمایاند. معکوس کردن این ترتیب طبیعی، ناسازگاری رنگی به بار می‌آورد (مثلاً اگر بنفش روشن در کنار سبز زیتونی قرار گیرد)، نوعی تکان بصری ایجاد می‌کند.

## ۳. اشباع (پرماپیگم)

سومین صفت رنگ است و میزان خلوص فام آن را مشخص می‌کند (گاه واژه شدت را در این مورد به کار می‌برند). فام‌های چرخه رنگ صد در صد خالص‌اند ولی در طبیعت به ندرت می‌توان فام خالصی یافت. همچنین، کمتر رنگیزه‌ای حد اشباع فام مربوطه در چرخه رنگ را داراست.

اگر فام‌ها به هم آمیخته شوند، رنگ‌های شکسته به دست می‌آیند. اختلاط فام‌های خالص با یکدیگر یا بارنگ‌های بیفام، باعث تغییر در پرمایگی و درخشندگی‌شان می‌شوند. به‌طور کلی، هر فام قابلیت ایجاد رنگ‌های متنوعی را در حوزه خود دارد که به آن تلون (واریاسیون) می‌گویند (مثلاً انواع صورتی، آخراپی و قهوه‌ای)، تلون در فام قرمز هستند.

### دسته‌بندی رنگ‌ها (۱)

بیفام (سیاه، سفید و خاکستری‌ها) و فام‌دار (قرمز، زرد، سبز)

۱. رنگ‌های اصلی و درجه اول:

قرمز، زرد و آبی را فام‌های اولیه می‌نامند و چون مبنای سایر فام‌ها هستند، رنگ‌های اصلی نیز نام گرفته‌اند. اگر به دایره رنگ بنگریم خواهیم دید که یک مثلث متساوی اضلاع به دست خواهیم آورد که رنگ قرمز در رأس آن، رنگ زرد در انتهای ضلع راست و رنگ آبی در انتهای ضلع چپ مثلث قرار می‌گیرد. اگر سه رنگ باهم مخلوط شوند نتیجه کار رنگ خاکستری تیره فام‌دار (به قولی دیگر سیاه یا قهوه‌ای) است.

۲. رنگ‌های درجه دوم:

فام‌های ثانویه عبارت‌اند از: نارنجی، سبز و بنفش که از اختلاط مقادیر مساوی از دو فام اولیه حاصل می‌شوند. در دایره رنگ متساوی‌الاضلاع معکوس، از سه رنگ نارنجی، زنگاری و بادمجانی وجود دارد که در اولی قرمز و زرد، در دومی زرد و آبی و در سومی آبی و قرمز تقریباً به یک میزان جلوه می‌کند. این مثلث دوم معکوس را رنگ‌های درجه دوم می‌نامیم.

۳. رنگ‌های درجه سوم:

فام‌های ثالثه از اختلاط فام‌های اولیه و ثانویه به دست می‌آیند: زرد- نارنجی (پرتقالی)، نارنجی- قرمز، قرمز- بنفش (ارغوانی)، بنفش- آبی (لاجوردی)، آبی- سبز (فیروزه‌ای)، سبز- زرد (مغز پسته‌ای). دوازده فام نامبرده را با ترتیبی معین در چرخه رنگ، نشان می‌دهند. در چرخه رنگ، فام‌های ثانویه و ثالثه‌ای که بین یک زوج فام اولیه جای گرفته‌اند، دارای روابط خویشاوندی هستند و در کنار هم ساده‌ترین هماهنگی رنگی را پدید می‌آورند.

### دسته‌بندی رنگ‌ها (۲)

- رنگ‌های خنثی سیاه، سفید، خاکستری، بژ، قهوه‌ای رنگ‌های خنثی رنگ‌هایی هستند که در طیف رنگی وجود نداشته و از ترکیب رنگ‌های دیگر به وجود می‌آیند و می‌توانند اثرات مثبت یا منفی داشته باشند. سفید واقعاً یک رنگ نیست بلکه عدم حضور رنگ بشمار می‌رود و نشانگر خلوص و پاکی است. از طرف دیگر مشکی نشانه قاطعیت، الزام و رسمیت است.
- رنگ‌های گرم قرمز، نارنجی، زرد، سبز چمنی، ارغوانی رنگ‌های گرم محرک سیستم عصبی بوده و احساسات را تشدید می‌کنند. این دسته از رنگ‌ها به‌وضوح قابل‌رؤیت بوده و موجب جلب توجه می‌گردند.
- رنگ‌های سرد آبی، بنفش، فیروزه‌ای، سبز مایل به آبی، سبز رنگ‌های سرد رنگ‌هایی ملایم هستند که اثراتی آرام‌بخش دارند. آبی روشن می‌تواند نشانه صلح و دوستی و آسایش خاطر و آبی تیره نشانگر قابلیت اعتماد و درستی باشد.

## بررسی چرخه رنگ

تمام رنگ‌ها از ترکیب سفید، سیاه و رنگ‌های اصلی ساخته شده‌اند.

چرخه رنگ‌ها بر اساس رنگ‌های رنگین کمان تنظیم شده است: قرمز - نارنجی - زرد - سبز - آبی - بنفش. با قرار دادن این طیف‌ها در حول یک دایره ترکیب جدید قرمز- بنفش رنگی را نتیجه می‌دهد که در رنگین کمان وجود ندارد، ولی در چرخه رنگ‌ها یافت می‌شود. با استفاده از این چرخه رنگ فهمیدن ارتباط بین رنگ‌های مختلف آسان تر می‌شود. پرده‌ها و طیف‌های گوناگونی از هر کدام از رنگ‌های اصلی نیز وجود دارند که با افزودن واژه‌های «روشن، تیره، تند، سیر، مات، کم‌رنگ، پررنگ، مایل به باز، کدر، متالیک و ...» نام‌گذاری می‌شوند.

## مشاهده رنگ‌ها

اشیا به دلیل نحوه انعکاس نور از روی آن‌ها رنگی دیده می‌شوند. نور سفید خورشید یا لامپ برق حاوی همه رنگ‌های طیف نور است. وقتی نور سفید روی یک شی می‌افتد، شیء را تشکیل می‌دهند. مثلاً یک شیء سبز رنگ شیء است که فقط پرتوهای سبز را منعکس و بقیه را جذب می‌کند. شیء که همه رنگ‌های طیف نور را منعکس کند سفید دیده می‌شود. شیء که هیچ رنگی را منعکس نکند سیاه دیده می‌شود.

\*مظاهر شدن رنگ‌ها از دیگر مباحث رنگ‌شناسی است. در تجربه، سه نمود مختلف در رنگ‌ها می‌توان تشخیص داد:

## ۱. فیلمرنگ

رنگی است که در فاصله‌ای نامشخص نسبت به بیننده ظاهر می‌شود (مثلاً رنگی که در طیف‌نما اسپکتروسکوپ می‌توان دید، یا رنگ آسمان خاکستری یکنواخت). فیلمرنگ، بافت واضحی ندارد و گویی شخص می‌تواند کمابیش به درون آن رسوخ کند. همواره در تراز جلو به چشم می‌آید. فیلمرنگ را نمی‌توان همچون کیفیتی در اشیاء و یا متعلق به رویه اشیاء دانست.

## ۲. حجمرنگ

را در اشیای پشت‌نما می‌توان دید (مثلاً در یک استکان چای یا در بخار رنگین). حجمرنگ در فضای سه‌بعدی که اشغال کرده است گسترش می‌یابد، ولی تراز متغیری نسبت به چشم بیننده ندارد.

## ۳. سطحرنگ

چنان به نظر می‌آید که روی سطح شیء قرار گرفته است (مثلاً در یک کاغذ رنگی). بافت رویه شیء را به خود می‌گیرد و حائل غیرقابل نفوذ برای چشم ایجاد می‌کند. سطحرنگ را معمولاً همچون کیفیتی در خود شیء می‌انگاریم.

از این سه کیفیت ظاهری که اشاره کردیم، نمودهای دیگری چون تالو، فروغ و فلزنا ناشی می‌شوند. نقاشان با سطحرنگ سروکار دارند ولی بخشی از صناعت آنان معطوف به ایجاد نمودهای حجمرنگ، فیلمرنگ، تالو و فروغ به‌وسیله رنگیزه است که در واقع چنین کیفیت‌هایی را ندارد. آن دسته از حجم‌سازان مدرن که با موادی چون پلاستیک کار می‌کنند، از نمود حجمرنگ بهره می‌گیرند.

## تأثیر متقابل رنگ‌ها

جلوه یا اثر هر رنگ در جوار رنگ دیگر تغییر می‌کند. اگر در شرایط روشنایی مناسب، چند ثانیه به یک رنگ فام‌دار خیره شویم و بی‌درنگ بر سطحی سفید بنگریم، مکمل آن رنگ را خواهیم دید. این پدیده را - که ناشی از واقعیت فیزیکی رنگ عینی نیست - پی‌انگاره می‌نامند. پی‌انگاره هر رنگ، رنگ مجاورش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، تفاوت کیفی آن دو رنگ بارزتر می‌شود (مثلاً قرمز در کنار سبز، پرمایه‌تر به نظر می‌رسد و برعکس). تغییری که بدین‌سان در جلوه رنگ‌ها پدید می‌آید، مشخص‌کننده تباین آن‌ها است. اگر موقعیت دو حوزه رنگی مقایسه شده چنان باشد که تغییر جلوه رنگ‌ها باهم تلاقی کند، اصطلاح تباین هم‌زمان به کار برده می‌شود.

به سخن دیگر، در این مقوله، رابطه رنگ‌های عینی با اثرات ذهنی‌شان مورد نظر است. رنگ‌هایی که حاوی مقدار زیادی آبی هستند (از بنفش تا سبز)، نسبت به رنگ‌هایی که زرد یا قرمز بیشتری در خود دارند (از مغز پسته‌ای تا ارغوانی)، سردتر می‌نمایند. رنگ‌های سرد، مختصر کاهش در دمای بدن نگرنده ایجاد می‌کنند و رنگ‌های گرم باعث مختصر افزایش دمای بدن می‌شوند. به لحاظ بصری، رنگ گرم پیش می‌آید و رنگ سرد پس می‌نشیند. بسیاری از نقاشان از این کیفیت رنگ‌ها برای فضا سازی تصویری بهره گرفته‌اند. منشأ احساس‌هایی چون گرمی، سردی، پیش‌آیندگی، پس‌روندگی، وزن و اندازه رنگ‌ها - که اصطلاحاتی رایج در ادبیات هنرهای تجسمی‌اند همانا سه صفت اساسی رنگ، یعنی فام، درخشندگی و اشباع است.

نقاشان قدیم بسیاری از نمودها و اثرات بصری رنگ را بدون شناخت علمی به کار می‌بستند، ولی انتشار نظریه‌های رنگ، نقاشان پُست امپرسیونیسم، اُرفیسم و آپ آرت را بر آن داشت که امکانات بیانی و تزئینی رنگ را گسترش دهند و به راه‌حل‌های تازه‌ای در مسائل حجم، فضا، نور و حرکت دست یابند

نتیجه‌گیری: مطمئن باشید هنوز هم ترکیب تازه‌ای وجود دارد و از آن رنگی متولد می‌شود که پیامی جدید داشته باشد. شاید که شما حامل این پیام باشید.

## نقش رنگ در معماری

رنگ‌ها روح دارند وزنده‌اند، رنگ‌ها کلمه‌اند و همچنین کلمات سخن می‌گویند...

از نهان سبز جنگل‌ها، از راز آبی آسمان و دریاها، از شفافیت و زلالی قطرات باران و از پاکی سفید برف؛ بلی رنگ‌ها از روح آدمی و دنیای پر رمز و راز انسان سخن می‌گویند و رنگ‌هایی که انسان‌ها بدان می‌پوشند و می‌نگارند و نقش می‌زنند نیز حکایت از گوشه‌ای دیگر از درون ایشان دارد.

غایت و هدف همه مجاهدت‌های هنری بیرون کشیدن و استخلاص ماهیت و سرشت معنوی فرم و رنگ و آزادی آن‌ها از زندان دنیای مادی است. از چنین آرزو و سودایی است که هنر غیرمادی نشات می‌گیرد. دنیایی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، به دنیای انسان در سال‌های گذشته، شباهتی ندارد. دنیای ما با ابداع و خلاقیت شکل گرفته است. ما بناهایی می‌سازیم که محتوای آن‌ها در عملکرد آن‌ها نهفته است؛ درعین حال بناها سمبول افکار و عقاید نیستند؛ بلکه تجسم افکاری هدف‌دار هستند.

باگذشت زمان فکر انسان به اسرار پدیده‌های طبیعت چون رنگین کمان، رعدوبرق، جاذبه و امثال آن پی برده است، باوجوداین، پدیده‌ها هنوز هم در اسرار باقی‌مانده‌اند؛ رعدوبرق ما می‌ترساند. ولی رنگ‌های رنگین کمان و نور ستاره شمالی روح را تعالی می‌بخشد و آن را تهذیب می‌کند. رنگین کمان سمبل صلح است. فقط کسانی که عاشق رنگ هستند می‌توانند زیبایی و کیفیت ذاتی آن را درک کنند. رنگ مواهب خود را به همه تقدیم می‌کند، ولی رموز و اسرار پنهان خود را فقط برای علاقه‌مندان واقعی آشکار می‌سازد. رنگ زندگی است زیرا جهان بدون رنگ برایمان مرده جلوه می‌کند، رنگ‌ها ایده‌آغازین و ثمره نور اصلی بدون رنگ هستند و مقابل آن‌ها تاریکی بدون رنگ است.

گفته در فاربن لهر در مورد هماهنگی و کلیت رنگ می‌نویسد: وقتی چشم رنگی را می‌بیند، بلافاصله فعالیتش را شروع می‌کند و عملکردش چنان است که به شکلی ناخودآگاه و اجتناب‌ناپذیر، رنگ دیگری ایجاد می‌کند که با پیوستن به حلقه رنگ‌ها، ترتیب حلقه رنگ را کامل می‌کند و این تأثیر متقابل، احساسی از غنای رنگ به انسان می‌بخشد. مقصود از هماهنگی رنگ، هنر وسعت دادن به درون‌مایه‌ها و مضامینی از تناسبات اصولی رنگ است که می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای کمپوزیسیون (آفرینش هنری) به خدمت گرفته شود.

رنگ‌های درخشان به‌تنهایی جذاب هستند اما اگر در یک الگو یا ردیفی منظم قرار گیرند از نظر بصری تأثیر بیشتری خواهند داشت. این نوع آرایش یک ساختار ساده را بر این رنگ‌ها حاکم می‌کند و در نتیجه یک مفهوم و یا نوعی نظم را، ویرای حضور محض رنگ‌ها، منتقل خواهد کرد. پدیده‌های بصری، معنوی و روانی در حیطه رنگ و هنرهای رنگ روابط مشترک زیادی دارند. وقتی که موضوعی در نظر مشترک گرفته شد، طرح باید از این موضوع اولیه و حاکم بر کار، پیروی نماید.

اگر رنگ مهم‌ترین وسیله بیان حالت و مفهوم باشد، ترکیب رنگ باید از سطوح رنگ شروع شود و این سطوح، خطوط را مشخص خواهند کرد. کسی که اول خطوط را رسم می‌کند و بعد رنگ را بدان می‌افزاید، هرگز نخواهد توانست یک اثر رنگی خوب و واضح به تصویر بکشد. رنگ‌ها، ابعاد و جهات مخصوص به خود را دارند و سطوح را به شیوه خود، ترسیم می‌کنند.

شاید به نظر عجیب برسد که در حوزه حس بصری رنگ حرارت را می‌توان تشخیص داد. به‌رحال تجربه نشان داده است که بین دو آتلیه که یکی با رنگ سبز-آبی و دیگری با قرمز-نارنجی‌رنگ شده باشد، ۵ تا ۷ درجه اختلاف حرارت یا برودت از طریق ذهنی احساس می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، کسانی که در آتلیه سبز هستند، در ۱۵ درجه سانتی‌گراد احساس سرما می‌کردند، اما در اتاقی که با رنگ قرمز نارنجی‌رنگ شده بود تا ۱۳-۱۱ درجه سانتی‌گراد نیز احساس سرما نمی‌کردند. حقیقت این است که رنگ آبی-سبز جریان خون را کند و رنگ قرمز نارنجی همانند داروی محرکی است که باعث حالت هیجانی و تسریع جریان خون در بدن می‌گردد.

این تأثیرات مختلف قدرت وسیع مفهومی و بیان حالت کنتراست سرد و گرم را نشان می‌دهد و از آن می‌توان برای ایجاد اثرات تصویری فوق‌العاده زیبا استفاده کرد. مناظری که فاصله اشیاء در آن زیاد است، همیشه از لحاظ رنگ سردتر به نظر می‌رسند، زیرا که در عمق هوا قرار دارند. پس کنتراست سرد و گرم وسیله مهمی است که اثرات پرسپکتیو و حجمی را نشان می‌دهد.

شکل‌ها نیز دارای خصوصیت گویا و معنی‌دار نظام زیبانشاخصی خود هستند. در طراحی، این کیفیت‌های معنی‌دار شکل و رنگ می‌بایست با یکدیگر مطابقت داده شوند، یعنی شکل و رنگ در معنی‌دار بودن و مفهوم خود یکدیگر را تأیید و اثبات نمایند.

سه شکل اصلی مربع، مثلث و دایره نیز مانند سه رنگ اصلی قرمز، زرد و آبی دارای خصوصیات مفهومی و بیانی مشخص هستند. مربع، نمایانگر ماده، وزن و حدود مشخص است و حسی از کشش و امتداد و تجربه حرکت را القاء می‌کند. مربع با رنگ قرمز منطبق است و وزن حجم قرمز با شکل سنگین و ساکن مربع مطابقت دارد. مثلث با زوایای حاد و تند، تأثیر ستیزه‌جویی، پرخاش و تهاجم را ایجاد می‌کند. مثلث سمبل تفکر است و حالت و خصوصیت بی‌وزن آن با زرد روشن هماهنگی دارد. دایره برعکس مربع، احساسات را ملایم و معتدل می‌کند و حس آرامش و حرکت آرام و آهسته را القاء می‌نماید. دایره سمبل روح است که در درون خود همواره در حال حرکت است.

تطابق و تناسب هر رنگ با شکل مربوط به خود مستلزم همانندی و توازن است. اگر رنگ‌ها و شکل‌ها در بیان مفاهیم و حالات توافق داشته باشند، تأثیرات آن دوچندان خواهد بود. مطالعه پیرامون احساس رنگ دقیقاً با اثرات رنگ در طبیعت آغاز می‌شود بدین معنی که تأثیر حسی حاصله از اشیاء رنگین روی حس بینائی خود را بررسی می‌کنیم.

امروزه پیشرفت در صنعت شیمی رنگ، سبک و عکاسی رنگی، میزان علاقه عمومی به رنگ را افزایش داده است. ولی این علاقه موقتی به رنگ تقریباً سراپا بصری و دارای ویژگی‌های مادی است و بادید معنوی و احساس بررسی نمی‌شود.

این نوعی به بازی گرفتن سطحی و صوری نیروهای ماوراء طبیعت است و همچنین فقدان جهت‌گیری و برنامه‌ریزی در مورد لزوم آشنایی با اتوهای طبیعت نقصی است که در مدارس هنر قابل بررسی است. اتوهای طبیعت در هنر نمی‌بایست کاری تقلیدی برگرفته از تأثیرات تصادفی باشد. بلکه باید تحلیلی و تحقیقی بوده و فرم‌ها و رنگ‌ها را که مختصات راستین هستند، ابداع نمایند. چنین اتوهای تقلیدی نیستند بلکه تفسیرگرند. اگر بخواهیم این تفسیر بجا و شایسته باشد، باید پیش از آن، مشاهده دقیق و تفکر صحیح انجام شود.

مبحث رنگ یکی از مهم‌ترین عناصر مؤثر در هر نوع طراحی است. هنگامی که به یک جسم می‌نگریم در نگاه اول رنگ آن به چشم می‌آید و بعد و فرم آن و سپس بافت جسم را تشخیص می‌دهیم. همچنین رنگ مانایی بیشتری بر حافظه دارد چنانکه جسمی که به سرعت از کنار ما عبور می‌کند ممکن است فرم و بافت آن به خاطر فرد نماند اما رنگ آن معمولاً در خاطر می‌ماند. پس لازم است به طور خلاصه به این مبحث بپردازیم و با تسلط کامل به مبحث رنگ و شناخت نحوه استفاده از آنان به طراحی بک محوطه اقدام کنیم.

- رنگ حاصل بازتاب فیزیکی نور از سطح اشیاست که توسط چشم دریافت می‌شود و تأثیرات حسی گوناگونی را در افراد به وجود می‌آورد. چنانچه رنگ‌های روشن و پررنگ، نشاط‌آور، سرزنده و روح‌بخش هستند، اما رنگ‌های تیره و کم‌رنگ، عاری از نشاط، سرزندگی و روح‌بخشی قلمداد می‌شوند
- رنگ یکی از خاصیت‌های نور است. ادراک رنگ، نتیجه نور تابیده‌شده، تغییرات در آن، ویژگی‌های جذب‌کنندگی، انعکاسی و انتقالی سطح، رابطه سطح بارنگ‌های اطراف آن و ویژگی‌های چشم است.

رنگ در برانگیختن احساسات بیننده، یعنی واکنش‌های ذهنی او مؤثر است. رنگ توانایی زیاد و منحصر به فردی در تهییج، مضطرب ساختن و آرامش بخشیدن به بیننده دارد. رنگ می‌تواند احساس دلهره، نگرانی یا بی‌خیالی را به بیننده منتقل سازد. توانایی کنترل رنگ برای برانگیختن احساسات و رفتارهای مناسب از سوی بیننده برای ایجاد مؤثر فضای خارجی بسیاری اهمیت دارد.

فضاها و عناصر موجود در آن‌ها دارای مفاهیم ذاتی هستند. میزان انتقال این مفاهیم به بیننده بستگی به میزان آگاهی بیننده از فضا و عناصر آن دارد. رنگ در به نمایش درآوردن، تعادل و پنهان کردن این عناصر و مفاهیم آن‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

### رنگ‌های گرم

در چرخه رنگ‌ها، رنگ‌هایی که احساس گرما را به انسان منتقل می‌کنند مانند قرمز، نارنجی، زرد و... به نام رنگ‌های گرم خوانده می‌شود. رنگ‌های گرم در طراحی جلو می‌آیند و قبل از رنگ‌های دیگر به چشم می‌خورند و نزدیک‌تر از فاصله حقیقی‌شان به نظر می‌رسند. استفاده از رنگ‌های گرم، محیط را کوچک‌تر نشان می‌دهد.

### رنگ‌های سرد

رنگ‌های آبی، سبز، بنفش و... نیز که احساس سرما را منتقل می‌کنند، رنگ‌های سرد نامیده می‌شوند. رنگ‌های سرد در منظر عقب می‌نشینند و دورتر از فاصله حقیقی‌شان از چشم به نظر می‌آیند. استفاده از رنگ‌های سرد در هر نوع محوطه، فضا را بزرگ‌تر نشان می‌دهد.

نکته: با قرار دادن رنگ‌های سرد در پس‌زمینه و رنگ‌های گرم در پیش‌زمینه یک محیط در چشم بیننده بزرگ‌تر جلوه می‌کند؛ و برعکس این عمل برای کوچک نشان دادن یک محیط

دیوارها و پیش‌زمینه‌های روشن رنگ‌های سرد، مختصر کاهش در دمای بدن نگرنده ایجاد می‌کنند و رنگ‌های گرم باعث مختصر افزایش دمای بدن می‌شوند. به لحاظ بصری، رنگ گرم پیش می‌آید و رنگ سرد پس می‌نشیند.

پنجره‌ها و مبلمان با زمینه رنگ و سایز متوسط در مبلمان و پنجره‌هایی با سایز بزرگ شاهد آن خواهیم شد که رنگ آن‌ها با یکدیگر مخلوط خواهد شد و از لحاظ تأثیرگذاری بر محیط غالب خواهند شد ثبات از بین خواهد رفت و تلویحاً نوعی تکان بصری ایجاد خواهد نمود. با مبلمان و پنجره‌های متوسط و با رنگی متعادل و متوسط خواهیم توانست ترکیب‌بندی باثبات داشته باشیم. هر ترکیب‌بندی را می‌توان کارآمد دانست به شرط این‌که عناصر صحنه به‌طور مؤثر با بینندگان موردنظر آن، ارتباط برقرار کند. در اغلب موارد، نکته اساسی در شناسایی عناصر کلیدی صحنه نهفته است تا با نظم مبلمان و میزان نور، آن‌ها را از دل سایر عناصر تصویری متفرقه، بیرون بکشید. همین اشیاء مزاحم، صحنه‌ها را مخدوش می‌کنند و همچنین، بهتر است به‌جای تمرکز زیاد روی جزئیات خیلی خاص، تنها روی ساختار کلی صحنه تمرکز کنید. چرا که تأثیر آن‌ها در مقابل ترکیب‌بندی عمومی، بسیار سطحی است.

ملحقات تیره از این‌رو چشمان شما به سمت رنگ تیره‌تر کشیده می‌شوند و شما در روشی قادر خواهید بود ملحقات و اثاثیه‌ها را نظم دهید تا هادی دید و کیفیت بصری روان باشند.

رنگ زندگی است زیرا جهان بدون رنگ برایمان مرده جلوه می‌کند، رنگ‌ها ایده‌آغازین و ثمره نور اصلی بدون رنگ هستند و مقابل آن‌ها تاریکی بدون رنگ است. نور اولین پدیده در جهان است از طریق رنگ‌ها روح و طبیعت زنده جهان را برایمان آشکار می‌سازد.

همچنین کلمه و آوای آن، شکل و رنگ آن، رگه‌های اصلی از ذات فوق طبیعی است که ما تصویری اندک از آن داریم. همان‌طور که صدا، رنگ، جلا به لفظ می‌بخشد، همین‌طور هم‌رنگ به‌طور طبیعی به فرم شکل خاصی می‌دهد. ماهیت اصلی رنگ طنینی از تصورات خیالی است و در این حالت رنگ موسیقی است. زمانی که اندیشه مفهوم، قاعده‌مندی، لمس رنگ و طلسم آن، شکسته است آنگاه در دستان خود جز جسم بی‌روح چیز دیگری نداریم.

رنگ‌های نارنجی و آبی، رنگ‌های مکمل هستند و مخلوط این رنگ‌ها، رنگ خاکستری به وجود می‌آورد. وقتی ناظر در این مکان قرار می‌گیرد، نورهای متفاوتی دریافت خواهد کرد که این نورها متناوباً با نارنجی و آبی است و دیوارها این رنگ‌ها را با زوایای دائماً متغیر انعکاس می‌دهد. این تأثیر متقابل احساسی از غنای رنگ به انسان می‌بخشد.

رنگ‌ها نیروها و انرژی‌های درخشنده‌ای هستند که چه آگاه و چه ناخودآگاه روی ما اثر مثبت و منفی خواهند داشت. هنرمندانی که شیشه‌های رنگین خلق می‌کنند از رنگ برای خلق چنان محیطی معنوی و اسرارآمیز استفاده می‌کردند که اندیشه‌های پرستش‌کنندگان را بر دوش شاهین معنویت به پرواز درمی‌آورند. اثرات رنگ نه‌تنها از لحاظ بصری بلکه از جنبه‌های روان‌شناسی و روان‌شناختی نیز باید بررسی شوند.

سطوح رنگ باید شکل، وسعت و حدود خود را از خود رنگ و نوسان شدت آن (رنگ) کسب کند نه اینکه با خطوط از پیش معین شده باشد.

همچنین، شکل‌ها نیز دارای خصوصیت گویا و معنی‌دار نظام زیباشناختی خود هستند. در طراحی، این کیفیت‌های معنی‌دار شکل و رنگ می‌بایست با یکدیگر مطابقت داده شوند.

یعنی شکل و رنگ در معنی‌دار بودن و مفهوم خود یکدیگر را تأیید و اثبات نمایند. سه شکل اصلی مربع، مثلث و دایره نیز مانند سه رنگ اصلی قرمز، زرد و آبی دارای خصوصیات مفهومی و بیانی مشخص هستند.

مربع، نمایانگر ماده، وزن و حدود مشخص است و حسی از کشش و امتداد و تجربه حرکت را القاء می‌کند. مربع با رنگ قرمز منطبق است و وزن حجم قرمز با شکل سنگین و ساکن مربع مطابقت دارد.

مثلث با زوایای حاد و تند، تأثیر ستیزه‌جویی، پرخاش و تهاجم را ایجاد می‌کند. مثلث سمبل تفکر است و حالت و خصوصیت بی‌وزن آن با زرد روشن هماهنگی دارد.

دایره برعکس مربع، احساسات را ملایم و معتدل می‌کند و حس آرامش و حرکت آرام و آهسته را القاء می‌نماید. دایره سمبل روح است که در درون خود همواره در حال حرکت است.

تطابق و تناسب هر رنگ با شکل مربوط به خود مستلزم همانندی و توازن است. اگر رنگ‌ها و شکل‌ها در بیان مفاهیم و حالات توافق داشته باشند، تأثیرات آن دوچندان خواهد بود.

منبع: [سایت اتود](#)